یادداشت

شخصیتی بدون جایگزین

آیت‌ا... هاشم هاشم‌زاده هریسی
عضو مجلس خبرگان رهبری

از سال‌های دور پیش از انقلاب با آیت‌ا... هاشمی دوستی داشتم و خود شاهدم که مرحوم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی خدمات زیادی به نظام و انقلاب کرد و هنوز هم پس از سالیان دراز هیچ جایگزینی برای این شخصیت والا و ارزشمند نظام پیدا نمی‌شود. اما آنچه که طی سال‌های پایانی حیات ایشان باعث ناراحتی و شرمساری بود برخی برخوردهای تند و نسنجیده با آن مرحوم بود که هیچ جای توجیه و تفسیری ندارد. بسیاری باید این را فهم می‌کردند که حیثیت آیت‌ا... هاشمی حیثیت انقلاب است، لذا هر چه ایشان را تضعیف کنیم یا نسبت‌های ناروا بدهیم شأن آیت‌ا... هاشمی را زیر سوال می‌بریم. اگر نگاهی به صحبت‌ها و مواضع مقام معظم رهبری در همان ایام درگذشت آیت‌ا... هاشمی داشته باشیم می‌بینیم که ایشان نیز چه میزان از این مساله ابراز ناراحتی و تالم کردند. چرا که ایشان نیز از سال‌هایی پیش از انقلاب و در مسیر انقلاب دوستی و رفاقت دیرینه‌ای با مرحوم آقای هاشمی داشت. لذا با بررسی عملکرد، نظرات و رویکردهای آیت‌ا... هاشمی به خوبی می‌توان متوجه شد که ایشان همه تلاش خود را برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب به کار برد و از تلاش برای حل مشکلات مردم نیز دست نمی‌کشید. به همین جهت نیز می‌توان آقای هاشمی را از ستون‌های اصلی این انقلاب نامید که به واقع قدر این انقلاب به دست آمده را مثل فرزند خود به خوبی می‌دانست و دلسوز این انقلاب و نظام بود. این احساس اکنون نیز وجود دارد که اگر آیت‌ا... هاشمی امروز نیز در قید حیات بود خیلی می‌توانست در شرایط فعلی موثر بوده و کمک حال مقام معظم رهبری باشد. با رفتن آقای هاشمی مقام معظم رهبری تنها ماند، چراکه ایشان همواره از کمک‌های فکری آیت‌ا... هاشمی استفاده می‌کرد و این روزها جای ایشان بسیار خالی است. افرادی مانند آیت‌ا... هاشمی که جامع الاطراف باشد خیلی کم و به ندرت داریم، چرا که بیشتر افراد یا کندرو هستند یا تندرو هستند. هر چند که تندروها خیلی بیشتر هستند و گاهی ضررشان بیشتر از منفعتشان است. امروز به بسط و گسترش نوع نگاه و تفکر آیت‌ا... هاشمی در جامعه نیاز داریم. جامعه نیاز دارد به اینکه به لحاظ فکری اقناع شود و اشخاص بزرگی مثل آقای هاشمی می‌توانستند با منطق قوی و استدلال‌های درست و به جای خود هم جامعه را به یک اقناع پذیری برسانند.

نگاه

هاشمی شناسنامه انقلاب بود

حجت‌الاسلام سیدرضا اکرمی
عضو جامعه روحانیت مبارز

من به دلیل اینکه در مجلس شورای اسلامی با مرحوم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی هم‌دوره و مأنوس بودم و هم در سفرهای استانی با ایشان بودم و در دفاع مقدس نیز از ایشان حکم فرماندهی تبلیغات جبهه و جنگ را پس از شهادت شیخ علی‌اکبر شیرازی داشتم می‌توانم با بینش، دانش و روش خاصی مرحوم آقای هاشمی را معرفی کنم. اولا آیت‌ا... هاشمی یک فقیه برجسته بود که واقعا در دوران تحصیل خوب درس خوانده و استاد خوب دیده و کارنامه او را باید در تفسیر راهنما و سایر تالیفات ایشان کاملا ارزیابی و ارزشیابی کنیم. چه داستان امیرکبیر و چه سرگذشت فلسطین را و چه مقالاتی که در مکتب تشیع داشت و چه خطبه‌های نماز جمعه‌ای که سالیان دراز تریبون هفتگی کشور و منطقه بود واقعا نسبت به علمیت ایشان باید اعتراف کنیم که یک فرد دانا، آگاه، زمان‌شناس و آدم با هوشی بود. نکته دوم مساله مبارزاتی ایشان است که وقتی امام(ره) را شناخت و وارد مبارزه شد ما یک مورد نداریم که خدای ناکرده جایی گیر آورده باشد یا کوتاه آمده باشد. در زمان طاغوت قرص و محکم و قاطع پای مبارزه و احترام امام(ره) ایستاد تا بالاخره انقلاب به پیروزی رسید. در مدیریت مجلس شورای اسلامی که باید به سال ۵۷ برگردیم که بالاخره مسئولیت را پذیرفت و سپس وارد ریاست‌جمهوری شد و بعد هم ریاست‌جمهوری را پذیرفت و سپس به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزیده شد. لذا چه از فعالیت‌های اجرایی و تقنینی همچون مجلس شورا، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص تا فعالیت‌های مدیریتی و اجرایی مثل ریاست‌جمهوری و فرماندهی جنگ و جبهه آیت‌ا... هاشمی با درایت و کیاست وارد شد و با توانمندی خود به وظیفه‌اش عمل کرد. اگر زندگی ایشان را در سفرهای خارج از کشور ارزیابی کنیم هر جایی که به سفر رفت دیدیم که از عهده کار برآمده است. لذا وجدانا هر کس می‌خواهد در مورد آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی قضاوت کند باید به زمان قبل بازگردد. باید به دوران قبل انقلاب، دفاع مقدس، سازندگی و... برگردد و ببیند که آن زمان شرایط و وضعیت ما چه بوده است. هرچند که در حال حاضر نیز شرایط سختی را به جبهت فشارهای همه جانبه‌ای که از طرف اروپا و آمریکا وارد می‌شود. ولی به نظر می‌رسد که باید برگردیم به گذشته و آن وقت می‌فهمیم که شخصیت‌هایی چون آیت‌ا... هاشمی چگونه انقلاب را حفظ کردند و چگونه مورد احترام و اعتماد امام و مقام معظم رهبری بودند. طوری که می‌بینیم وقتی از دنیا رفت مقام معظم رهبری یک پیام برمایه و سنگینی را در مورد ارزیابی اعلام کرد. نماز میتی که رهبری بر پیکر آیت‌ا... هاشمی خواندند و مجلس فاتحه‌ای که در حسینیه امام(ره) برای ایشان گرفتند با همین آنچنان نیز که هر زمان وارد حرم امام می‌شوند در کنار مزار آیت‌ا... هاشمی می‌روند اینها را باید همه جانبه در نظر بگیریم و با یک نگاه باز و بینش بالا نگاه کنیم. بعد از انقلاب یقینا سختی‌ها و مشقاتی که آیت‌ا... هاشمی دید حتما با دوران زندان و تبعید و... قابل مقایسه نیست. از قدیم الایام گفتند که تخریب آسان است، اما ساختن کار مشکلی است. من شاهد بر این بودم که پس از حضور در ریاست‌جمهوری در چه شرایطی دولت را تحویل گرفت و در زمان جنگ و دوران سازندگی با چه برنامه‌ای امور کشور را پیش برد. اکنون نیز کسی نمی‌گوید کل و بلبل است دهها مشکل داریم، مساله تورم، گرانی ارز، فشار غربی‌ها را می‌بینیم اما آن زمان کسی واردِ گود می‌شد تازه می‌فهمید که شنیدن کی بود ندیدن من حیث‌المجموع باید گفت که مرحوم آیت‌ا... هاشمی شناسنامه انقلاب بود.

صادق زیباکلام در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

اگر آقای هاشمی زنده بود شرایط جامعه هم تفاوتی نمی‌کرد

اعتدال و میانه‌روی هاشمی به پیش از انقلاب بازمی‌گردد

آرمان ملی - حمید شجاعی: ۱۹ دی ماه سال ۹۵ روزی بود که همه رسانه‌ها تا ساعت‌ها پیگیر یک خبر بودند آن هم وضعیت جسمانی آیت‌ا... علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی؛ اما پس از تکذیب و تایدهای مکرر بالاخره حوالی ساعت هفت و نیم شامگاه غروب ۱۹ دی بود که این خبر در همه جا پر شد که آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی درگذشت. آیت‌ا... هاشمی از استوانه‌های انقلاب بود که با درگذشتش انقلاب و نظام یار همراه و راستین خود را از دست داد. آیت‌ا... هاشمی همواره به عنوان چهره‌ای فراجناحی شناخته می‌شد و از اصلاح طلب و اصولگرا، میانه‌رو و تندرو برای ایشان احترام قائل بودند و در مسائل از آیت‌ا... کسب نظر می‌کردند. او را مرد بحران‌ها لقب داده بودند چرا که همواره در تلاش بود ایرانی شایسته ایرانیان بسازد. شاید از همین رو است که بسیاری معتقدند اگر امروز هم آیت‌ا... در قید حیات بود شرایط به گونه دیگری رقم می‌خورد. چه اینکه هر چه رخدادهای بیشتری اتفاق می‌افتاد بیشتر جای خالی آیت‌ا... حس می‌شود. در همین راستا به بهانه سالگرد درگذشت آیت‌ا.. هاشمی رفسنجانی و مروری مختصر بر عملکردها و رویکردهای آیت‌ا... «آرمان ملی» با صادق زیباکلام، استاد دانشگاه و فعال سیاسی به گفت‌وگو پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

◀ این روزها خیلی‌ها به یاد مرحوم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی هستند و فکر می‌کنند که اگر ایشان در قید حیات می‌بودند شاید وضعیت کشور این چنین نبود و ما شاهد اعتراضات چند ماهه اخیر نبودیم؟ تصور و تحلیل شما از این مساله با توجه شناختی که از ایشان داشتید چگونه است؟

من هم این را بسیار شنیده‌ام که اگر مرحوم هاشمی زنده بود امروز شاهد این وضعیت نبودیم. منتهی تردیدی جدی دارم که این نگاه و نتیجه‌گیری درست باشد. در بهترین حالت می‌توانیم حدس و گمانه‌زنی‌هایی داشته باشیم و هیچ چیز را با قطعیت نمی‌توان گفت. من متاسفانه این خوش‌بینی را که بسیاری از مردم دارند ندارم که اگر آقای هاشمی فوت نمی‌شدند و امروز در میان ما بودند وضعیت خیلی فرقی می‌کرد و اینگونه نبود. برای اینکه از خیلی سال‌ها قبل از اینکه مرحوم هاشمی فوت کنند ما دچار این وضعیت شده بودیم و همان سال‌هایی که ایشان در قید حیات بودند نیز وضعیت ما داشت به همان سمت و سو می‌رفت. حضور ایشان نیز باعث نشد که از این روند جلوگیری شود. اگر من مجبور باشم که بین این دو گزینه که اگر آقای هاشمی زنده بودند ما در چه وضعیتی بودیم یا همین وضعیت بود یا وضع خیلی فرقی می‌کرد و اینگونه نبود. برای اینکه از خیلی سال‌ها قبل از اینکه مرحوم هاشمی بودند هیچ تغییری حاصل نشده بود. ما هیچ آثار و مشاهده‌ای نداریم که حضور آقای هاشمی توانسته باشد جلوی خیلی از ناهنجاری‌های سیاسی را بگیرد. اساسا تا یک مقطعی که میان مرحوم هاشمی حاکمیت اختلاف نظری وجود نداشت. مثلا در دهه ۶۰ و حتی بعد از جنگ و اوایل دهه ۷۰ و زمانی که ایشان رئیس‌جمهور شدند نمی‌توانیم بین آقای هاشمی و مابقی حاکمیت خط بکشیم و بگوییم که جدا بودند در حالی که نبودند. در دهه ۶۰ آقای هاشمی خودشان بخشی از حاکمیت بودند. منتهی یک اتفاقی که در زندگی سیاسی آقای هاشمی افتاد این بود که ایشان نیز مثل خیلی از کنشگران و رهبران سیاسی به تدریج دچار یک تغییر، تحول و دگرگونی شد. ممکن است بگویند که نه ایشان در دهه نیز از اعتقادات تند و انقلابی راندانشتند. من در همان گفت‌وگوی مفصلی که در اواسط دهه ۸۰ با ایشان داشتم در کتاب «هاشمی بدون روتوش» نیز بندده در مجلس دوم که آقای هاشمی ریاست آن را برعهده داشتند به‌عنوان نماینده حضور داشتم. یک‌بار به‌خاطر می‌آورم که نایب‌رئیس مجلس به بنده گفت: «آقای هاشمی در طول شبانه‌روز فقط چهار ساعت می‌خوابد و در حدود بیست ساعت در طول شبانه‌روز در مدیریت مجلس و کشور فعالیت می‌کنند.» این در حالی بود که کشور در آن مقطع زمانی درگیر جنگ تحمیلی هم شده بود و آقای هاشمی علاوه بر اینکه ریاست مجلس را برعهده داشتند به دستور حضرت امام(ره) فرماندهی جنگ را نیز برعهده داشتند. از سوی دیگر ایشان در شرایطی مسئولیت مجلس، جنگ و ریاست‌جمهوری را برعهده گرفتند که کشور با مشکلات بسیار زیادی مواجه شده بود. با این‌وجود بسیاری از مشکلات و بحران‌های مهم تاریخ انقلاب به دست آیت‌ا... هاشمی و تدبیر ایشان حل شدند. نکته دیگر اینکه پس از جنگ تحمیلی کشور در وضعیت ناگواری قرار داشت و جنگ برای ما خاری‌ها و نابسامانی‌های زیادی به بار آورده بود. در این مقطع زمانی نیز آقای هاشمی طلایه‌دار سازندگی و آبادی کشور شدند و تلاش کردند خرابی‌های جنگ را بازسازی کنند و کشور را دوباره در مسیر پیشرفت و ترقی هدایت کنند. به همین دلیل نیز ایشان به «صردار سازندگی» معروف شدند که در واقع لقبی برازنده ایشان بود. در نتیجه یکی از دلایل تشابه آیت‌ا... هاشمی با امیرکبیر علاقه و میل هر دو این شخصیت‌های تاریخی برای آبادی و سربلندی ایران بوده است.

> آیت‌ا... هاشمی که به دلیل فرماندهی جنگ با وضعیت نظامی ایران آشنایی کامل داشت در دوران ریاست‌جمهوری خود بسیاری از کمبودهای نظامی ایران را برطرف کرد و دستور ساخت و طراحی بسیاری از سلاح‌های مهم و استراتژیک امروزی کشور را صادر کرد

> پس از جنگ تحمیلی کشور در وضعیت ناگواری قرار داشت و جنگ برای ما خاری‌ها و نابسامانی‌های زیادی به بار آورده بود. در این مقطع زمانی نیز آقای هاشمی طلایه‌دار سازندگی و آبادی کشور شدند و تلاش کردند خرابی‌های جنگ را بازسازی کنند و کشور را دوباره در مسیر پیشرفت و ترقی هدایت کنند

آیت‌ا... هاشمی به دلیل فرماندهی جنگ با وضعیت نظامی ایران آشنایی کامل داشت در دوران ریاست‌جمهوری خود بسیاری از کمبودهای نظامی ایران را برطرف کرد و دستور ساخت و طراحی بسیاری از سلاح‌های مهم و استراتژیک امروزی کشور را صادر کرد

◀ ایشان به دنبال اقتصاد آزاد، خصوصی‌سازی، تک نرخی کردن ارز، تنش‌زدایی با آمریکا و اروپا بود و می‌خواست که مقداری به تدریج از شعارهای انقلابی دهه ۶۰ فاصله بگیرد، اما موفق نشد

◀ مقداری در مورد اعتدال و میانه‌روی ایشان در دولت اول توضیح می‌دهید؟

جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی ایشان مشخص بود که می‌خواهد عملا از روحیه انقلابی که در دهه ۶۰ بود مقداری فاصله بگیرد. ایشان به دنبال اقتصاد آزاد، خصوصی‌سازی، تک نرخی کردن ارز، تنش زدایی با آمریکا و اروپا بود و می‌خواست که مقداری به تدریج از شعارهای انقلابی دهه ۶۰ فاصله بگیرد، اما موفق نشد. البته من قبول دارم که آقای هاشمی در دولت اول خود از قدرت زیادی برخوردار بود، اما مخالفت جریانات تندرو را شاید مقداری دست کم گرفته بود و فکر نمی‌کرد که این جریانات اینقدر مقابل اصلاحات و تغییرات ایشان جبهه‌گیری کنند و عملا هیچ یک از آرمان‌های که ایشان داشتند مثل تنش‌زدایی با غرب، بهبود رابطه با کشورهای منطقه و برداشتن گام‌هایی در جنگ، غیردولتی کردن اقتصاد ایران بعد از جنگ را نتوانست تحقق ببخشد. آقای هاشمی در مقابل یک دوراهی قرار گرفته بود که یا باید در دولت سال دوم به سال ۶۷ و قبول قطعنامه توسط ایران متوجه شده بود که برخلاف تبلیغات ما نمی‌توانیم بصره را تصرف کنیم و رژیم عراق را تغییر دهیم. آقای هاشمی این را فهمیده بود اما اصلا نمی‌شد کسی این مساله را در آن فضای انقلابی سال‌های جنگ مطرح کند که باصدام کنار بیاییم و آتش‌بس اعلام شد. ممکن است بگویند که نه ایشان در دهه نیز از اعتقادات تند و انقلابی راندانشتند. من در همان گفت‌وگوی مفصلی که در اواسط دهه ۸۰ با ایشان داشتم در کتاب «هاشمی بدون روتوش» نیز گفتم که اساسا آقای هاشمی رفسنجانی تمایلات، باورهای میانه‌رویی داشت و معتدل بود. حتی قبل از انقلاب هم اعتدال و میانه‌روی ایشان را شاهد هستیم. اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی چیزی نبود که بگوییم بعد از انقلاب بوجود آمد و حتی قبل از انقلاب نیز شما علائم و رگه‌هایی از این میانه‌روی را در ایشان می‌بینید. مثال برجسته آن تحول زلزله مانندی بود که در میان مبارزین جریانات اسلامگرا در سال ۱۳۵۴ به وجود آمد. وقتی شماری از رهبران سازمان مجاهدین اعلام کردند که مارکسیست شدند و بعدا معلوم شد که نه تنها شماری از این رهبران مارکسیست شدند بلکه تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان امثال مجید شریف واقفی و صمدی لباف را که حاضر نبودند تغییر ایدئولوژی را بپذیرند در حقیقت کشته بودند. یک بحران جدی میان مبارزان درون و بیرون زندان به وجود آمد. تا قبل از اعلام مواضع مجاهدین در تیر ۱۳۵۴ میان چپ، مارکسیسم و اسلامگرایان همکاری خیلی گسترده‌ای بود و در زندان هزاران نفر زندانی سیاسی اعم از مارکسیست و اسلامگرا با هم زندگی می‌کردند و هیچ دوگانگی بین‌شان نبود. اما بعد از اینکه معلوم شد رهبری سازمان مارکسیست شده‌اند یکسری از مسلمانان مثل موتلفه اسلامی، آقای بادامچیان، مرحوم عسگر اولادی، اسدا... لاجوردی به شدت علیه جریانات چپ شدند و گفتند مبارزه با مارکسیست‌ها از مبارزه با رژیم شاه اولویت بیشتری دارد، چراکه می‌دانیم رژیم شاه که هست و چه هست؛ اما ما مارکسیست‌ها که اینقدر صادقانه همکاری می‌کردیم و اینگونه از پشت به ما خنجر زدند خیلی ناراحت بودند. برخی رجوانیون نیز که آن موقع زندان بودند به این موج ضدیت پیوستند؛ اما یکی از کسانی که باعث شد اختلاف میان مارکسیست‌ها و اسلامگرایان گسترده‌تر نشود خود آقای هاشمی رفسنجانی بود که به همراه مرحوم منتظری و طالقانی جلوی این روند را گرفت. رجوانیون یک بیانیه دادند که خرج زندگی اشتراکی با مارکسیست‌ها را پایان می‌دهیم و جدا می‌شویم، اما به هیچ وجه نباید با مارکسیست‌ها دشمنی داشته باشیم. یکی از کسانی که خیلی نقش داشت تا این مساله بیشتر نشود آقای هاشمی بود. یا مثلا در دوران انقلاب نیز ایشان در برابر بسیاری از تندروی‌هایی که وجود داشت ایستادگی می‌کردند.

◀ اعتدال و میانه‌روی که می‌گویید را در دهه ۶۰ و در آقای هاشمی رفسنجانی نمی‌بینیم چه میزان به این گزاره باور دارید؟

من این را قبول دارم که بعد از انقلاب و در دهه ۶۰ که آقای هاشمی قدرت زیادی داشتند، اثری از این مسأله نمی‌بینیم. مثلا محدودیتی که بعد از انقلاب برای مطبوعات بوجود آمد نقشی از اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی نمی‌بینیم. آن اعتدالی که من از ایشان انتظار داشتم به هیچ وجه در دهه ۶۰ نمی‌بینیم. البته دو استثنا در دهه ۶۰ وجود دارد که یکی ماجرای مک‌فارلین است. می‌دانیم که طراح جریان مک‌فارلین که در انتها به نحوی به سازش با آمریکا ختم می‌شد آقای هاشمی بود که به بار ننشست. اما دومی از این هم مهم‌تر بود. مساله دومی که به همین اعتدال و میانه‌روی و واقع‌گرایی آقای هاشمی در رابطه با جنگ بود. در سال‌های پایانی امام(ره) عملا جنگ را به آقای هاشمی سپرده بودند و از دهان آقای هاشمی از یکی دو سال مانده به سال ۶۷ و قبول قطعنامه توسط ایران متوجه شده بود که برخلاف تبلیغات ما نمی‌توانیم بصره را تصرف کنیم و رژیم عراق را تغییر دهیم. آقای هاشمی این را فهمیده بود اما اصلا نمی‌شد کسی این مساله را در آن فضای انقلابی سال‌های جنگ مطرح کند که باصدام کنار بیاییم و آتش‌بس اعلام شد. ممکن است بگویند که نه ایشان در دهه نیز از اعتقادات تند و انقلابی راندانشتند. من در همان گفت‌وگوی مفصلی که در اواسط دهه ۸۰ با ایشان داشتم در کتاب «هاشمی بدون روتوش» نیز گفتم که اساسا آقای هاشمی رفسنجانی تمایلات، باورهای میانه‌رویی داشت و معتدل بود. حتی قبل از انقلاب هم اعتدال و میانه‌روی ایشان را شاهد هستیم. اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی چیزی نبود که بگوییم بعد از انقلاب بوجود آمد و حتی قبل از انقلاب نیز شما علائم و رگه‌هایی از این میانه‌روی را در ایشان می‌بینید. مثال برجسته آن تحول زلزله مانندی بود که در میان مبارزین جریانات اسلامگرا در سال ۱۳۵۴ به وجود آمد. وقتی شماری از رهبران سازمان مجاهدین اعلام کردند که مارکسیست شدند و بعدا معلوم شد که نه تنها شماری از این رهبران مارکسیست شدند بلکه تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان امثال مجید شریف واقفی و صمدی لباف را که حاضر نبودند تغییر ایدئولوژی را بپذیرند در حقیقت کشته بودند. یک بحران جدی میان مبارزان درون و بیرون زندان به وجود آمد. تا قبل از اعلام مواضع مجاهدین در تیر ۱۳۵۴ میان چپ، مارکسیسم و اسلامگرایان همکاری خیلی گسترده‌ای بود و در زندان هزاران نفر زندانی سیاسی اعم از مارکسیست و اسلامگرا با هم زندگی می‌کردند و هیچ دوگانگی بین‌شان نبود. اما بعد از اینکه معلوم شد رهبری سازمان مارکسیست شده‌اند یکسری از مسلمانان مثل موتلفه اسلامی، آقای بادامچیان، مرحوم عسگر اولادی، اسدا... لاجوردی به شدت علیه جریانات چپ شدند و گفتند مبارزه با مارکسیست‌ها از مبارزه با رژیم شاه اولویت بیشتری دارد، چراکه می‌دانیم رژیم شاه که هست و چه هست؛ اما ما مارکسیست‌ها که اینقدر صادقانه همکاری می‌کردیم و اینگونه از پشت به ما خنجر زدند خیلی ناراحت بودند. برخی رجوانیون نیز که آن موقع زندان بودند به این موج ضدیت پیوستند؛ اما یکی از کسانی که باعث شد اختلاف میان مارکسیست‌ها و اسلامگرایان گسترده‌تر نشود خود آقای هاشمی رفسنجانی بود که به همراه مرحوم منتظری و طالقانی جلوی این روند را گرفت. رجوانیون یک بیانیه دادند که خرج زندگی اشتراکی با مارکسیست‌ها را پایان می‌دهیم و جدا می‌شویم، اما به هیچ وجه نباید با مارکسیست‌ها دشمنی داشته باشیم. یکی از کسانی که خیلی نقش داشت تا این مساله بیشتر نشود آقای هاشمی بود. یا مثلا در دوران انقلاب نیز ایشان در برابر بسیاری از تندروی‌هایی که وجود داشت ایستادگی می‌کردند.

◀ اعتدال و میانه‌روی که می‌گویید را در دهه ۶۰ و در آقای هاشمی رفسنجانی نمی‌بینیم چه میزان به این گزاره باور دارید؟

من این را قبول دارم که بعد از انقلاب و در دهه ۶۰ که آقای هاشمی قدرت زیادی داشتند، اثری از این مسأله نمی‌بینیم. مثلا محدودیتی که بعد از انقلاب برای مطبوعات بوجود آمد نقشی از اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی نمی‌بینیم. آن اعتدالی که من از ایشان انتظار داشتم به هیچ وجه در دهه ۶۰ نمی‌بینیم. البته دو استثنا در دهه ۶۰ وجود دارد که یکی ماجرای مک‌فارلین است. می‌دانیم که طراح جریان مک‌فارلین که در انتها به نحوی به سازش با آمریکا ختم می‌شد آقای هاشمی بود که به بار ننشست. اما دومی از این هم مهم‌تر بود. مساله دومی که به همین اعتدال و میانه‌روی و واقع‌گرایی آقای هاشمی در رابطه با جنگ بود. در سال‌های پایانی امام(ره) عملا جنگ را به آقای هاشمی سپرده بودند و از دهان آقای هاشمی از یکی دو سال مانده به سال ۶۷ و قبول قطعنامه توسط ایران متوجه شده بود که برخلاف تبلیغات ما نمی‌توانیم بصره را تصرف کنیم و رژیم عراق را تغییر دهیم. آقای هاشمی این را فهمیده بود اما اصلا نمی‌شد کسی این مساله را در آن فضای انقلابی سال‌های جنگ مطرح کند که باصدام کنار بیاییم و آتش‌بس اعلام شد. ممکن است بگویند که نه ایشان در دهه نیز از اعتقادات تند و انقلابی راندانشتند. من در همان گفت‌وگوی مفصلی که در اواسط دهه ۸۰ با ایشان داشتم در کتاب «هاشمی بدون روتوش» نیز گفتم که اساسا آقای هاشمی رفسنجانی تمایلات، باورهای میانه‌رویی داشت و معتدل بود. حتی قبل از انقلاب هم اعتدال و میانه‌روی ایشان را شاهد هستیم. اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی چیزی نبود که بگوییم بعد از انقلاب بوجود آمد و حتی قبل از انقلاب نیز شما علائم و رگه‌هایی از این میانه‌روی را در ایشان می‌بینید. مثال برجسته آن تحول زلزله مانندی بود که در میان مبارزین جریانات اسلامگرا در سال ۱۳۵۴ به وجود آمد. وقتی شماری از رهبران سازمان مجاهدین اعلام کردند که مارکسیست شدند و بعدا معلوم شد که نه تنها شماری از این رهبران مارکسیست شدند بلکه تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان امثال مجید شریف واقفی و صمدی لباف را که حاضر نبودند تغییر ایدئولوژی را بپذیرند در حقیقت کشته بودند. یک بحران جدی میان مبارزان درون و بیرون زندان به وجود آمد. تا قبل از اعلام مواضع مجاهدین در تیر ۱۳۵۴ میان چپ، مارکسیسم و اسلامگرایان همکاری خیلی گسترده‌ای بود و در زندان هزاران نفر زندانی سیاسی اعم از مارکسیست و اسلامگرا با هم زندگی می‌کردند و هیچ دوگانگی بین‌شان نبود. اما بعد از اینکه معلوم شد رهبری سازمان مارکسیست شده‌اند یکسری از مسلمانان مثل موتلفه اسلامی، آقای بادامچیان، مرحوم عسگر اولادی، اسدا... لاجوردی به شدت علیه جریانات چپ شدند و گفتند مبارزه با مارکسیست‌ها از مبارزه با رژیم شاه اولویت بیشتری دارد، چراکه می‌دانیم رژیم شاه که هست و چه هست؛ اما ما مارکسیست‌ها که اینقدر صادقانه همکاری می‌کردیم و اینگونه از پشت به ما خنجر زدند خیلی ناراحت بودند. برخی رجوانیون نیز که آن موقع زندان بودند به این موج ضدیت پیوستند؛ اما یکی از کسانی که باعث شد اختلاف میان مارکسیست‌ها و اسلامگرایان گسترده‌تر نشود خود آقای هاشمی رفسنجانی بود که به همراه مرحوم منتظری و طالقانی جلوی این روند را گرفت. رجوانیون یک بیانیه دادند که خرج زندگی اشتراکی با مارکسیست‌ها را پایان می‌دهیم و جدا می‌شویم، اما به هیچ وجه نباید با مارکسیست‌ها دشمنی داشته باشیم. یکی از کسانی که خیلی نقش داشت تا این مساله بیشتر نشود آقای هاشمی بود. یا مثلا در دوران انقلاب نیز ایشان در برابر بسیاری از تندروی‌هایی که وجود داشت ایستادگی می‌کردند.

◀ اگر شعارهای امروز بود چه می‌کرد؟

آیت‌ا... هاشمی دارای یک جایگاه خاص در نظام تصمیم گیری به خصوص در جامعه روحانیت و کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که از نظر صبر و تحمل و گذشت مانند ایشان باشد. بنده در طول دولت‌های نهم و دهم با آیت‌ا... هاشمی در ارتباط بودم و از نزدیک با دغدغه‌های ایشان نسبت به توهین‌هایی که نسبت به وی و خانواده ایشان صورت می‌گرفت آگاهی دارم حتی در طول مجلس نهم که برخی انواع و اقسام توهین‌ها و تهمت‌ها را علیه آقای هاشمی انجام می‌دادند ایشان هیچ‌گونه مقابله به‌مثل نمی‌کرد و بزرگی اسجام و وحدت کشور از باسخگویی خودداری می‌کرد. من چندین بار به ایشان گفتم چرا در مقابل این هجمه‌ها واکنش نشان نمی‌دهید و بدگویان را رسوا نمی‌کنید. آیت‌ا... هاشمی در پاسخ به بنده و دیگر دوستان که چنین درخواستی داشتند عنوان می‌کردند: «من برای حفظ نظام و انقلاب صبر می‌کنم و چاره هم جز صبر ندارم.» آقای هاشمی اولین فردی بودند که خطر احمدی‌نژاد را به بزرگان نظام گوشزد کرد. ایشان در محافل خصوصی عنوان می‌کردند که من از همان ابتدا به این مساله پی برده بودم که احمدی‌نژاد خرابی‌های زیادی برای کشور به بار خواهد آورد و این نکته را به‌دفعات به بزرگان و صاحب‌نظران گوشزد کرده بودم.

> آقای هاشمی رفسنجانی تمایلات، باورهای میانه‌رویی داشت و معتدل بود. حتی قبل از انقلاب هم اعتدال و میانه‌روی ایشان را شاهد هستیم. اعتدال و میانه‌روی آقای هاشمی چیزی نبود که بگوییم بعد از انقلاب بوجود آمد و حتی قبل از انقلاب نیز این میانه‌روی را در ایشان می‌بینید

◀ نوع برخورد جریان تندرو با مرحوم آقای هاشمی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

هرقدر که فاصله ایشان از این جریان بیشتر می‌شد مورد حملات صریح‌تر و علنی‌تر آنها قرار می‌گرفت. ما فراموش نمی‌کنیم که در آخرین نماز جمعه ایشان در تیر ۸۸ عملا در نماز جمعه شعار مرگ بر هاشمی داده شد. یعنی تعارف را کنار گذاشتند و خیلی ساده به آقای هاشمی می‌گفتند که شما یا با ما هستید یا دشمن ما. نمی‌شود که با اصلاح‌طلبان و میانه‌روها باشید اما در عین حال با ما هم پیوندی داشته باشید. منتها آقای هاشمی به سبک و سیاق اعتدالی خود ادامه داد. لذا تسلیم آنها نشد، چراکه اگر شده بود دیگر در نماز جمعه مرگ بر هاشمی نمی‌گفتند، این قدر به هاشمی حمله نمی‌کردند و مورد هجمه قرار نمی‌گرفت. آقای هاشمی پاسخ داد که دیگر حاضر نیستم از سبک و سیاق شما طرفداری کنم. از دهه ۶۰ دهه‌ها گذشته و نسل‌های دیگری در کشور متولد شدند.

◀ پس از گذشت چند سال از درگذشت آیت‌ا... هاشمی فکر می‌کنید چه جمله‌ای به ایشان گفتید چه هنوز هم آن را در ذهن دارید؟

یکی از آخرین جملاتی که من در میانه گفت‌وگوهایم با آقای هاشمی به ایشان گفتم و بعدا هم پشیمان شدم که چرا گفتم این بود که آقای هاشمی یک روزی در آبان ۱۳۵۸ بعد از اینکه دانشجویان سفارت آمریکا را گرفتند و موج آمریکاستیزی به راه افتاد در نماز جمعه که خطیب بودید شعار مرگ بر بازرگان داده شد و شما گفتید که وی سزاوار مرگ نیست. سی سال بعد در سال ۸۸ در همان نماز جمعه این بار شعار مرگ بر هاشمی داده شد و خطیب نماز جمعه حتی اندازه شما هم مخالفت نکرد. فکر نمی‌کنید اگر شما سال ۸۸ مقداری قرص و محکم با شعار مرگ بر بازرگان مخالفت می‌کردید در سال ۸۸ ما شاهد شعار مرگ بر هاشمی نمی‌بودیم؟ البته آقای هاشمی چیزی نگفت، اما حالتی که ایشان پیدا کردند باعث شد که من حتی پشیمان شوم که چرا این سوال را مطرح کردم چون واقعا فکر می‌کنم که این سوال ایشان را تکان داد. احساس کردم که به نحوی به ایشان گفته می‌شود که دستاورد شما از ۵۰ سال مبارزه چه بوده است. از این بابت خیلی سخت بود که یک واقعیت تلخی را به فردی بگویید ناراحتی‌اش بیشتر از این جهت بود که خیلی به ایشان علاقه پیدا کرده بودم و خیلی احترام قائل بودم و دلم نمی‌آمد ایشان را اینگونه بشکنم.

> ایشان به دنبال اقتصاد آزاد، خصوصی‌سازی، تک نرخی کردن ارز، تنش‌زدایی با آمریکا و اروپا بود و می‌خواست که مقداری به تدریج از شعارهای انقلابی دهه ۶۰ فاصله بگیرد، اما موفق نشد

◀ بحران‌ها به چه صورت بود؟ آیا این رویکرد امروز می‌تواند به عنوان یک الگو برای مسئولان کشور باشد؟

یکی از بحران‌های بزرگ پس از پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی بود و بحران دیگر شرایط خاصه دامن به جنگ که مرحوم هاشمی درایت خود را به خوبی در این مقطع زمانی نشان داد. بنده در آن مقطع زمانی به‌عنوان نماینده در مجلس حضور داشتم و آیت‌ا... هاشمی ریاست مجلس را برعهده داشتند. من به‌خوبی به‌خاطر می‌آورم که در آن مقطع زمانی همه بزرگان کشور نسبت به این مسأله نگران بودند که حضرت امام(ره) چگونه می‌خواهد مردم را برای اعلام پایان جنگ متقاعد کند. در این بین آقای هاشمی معتقد بودند که حضرت امام(ره) خود به‌خوبی به این مسأله آگاهی دارند که به شیوه‌ای با مردم سخن بگویند و واقعیت ماجرا را برای مردم بازگو کنند. البته در این زمینه بسیاری از مسئولان نیز با آقای هاشمی هم‌عقیده بودند و بر این مسأله تأکید می‌کردند. در این مقطع زمانی برخی با پایان جنگ مخالف بودند و در حال تلاش بودند که حضرت امام(ره) را برای ادامه جنگ متقاعد کنند. این عده براین باور بودند که راه بیت‌المقدس از راه کربلا می‌گذرد و با تصرف خا